

## دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید، جلسه ۲۹، مسیحیان و شریعت عهد عتیق

دیوید متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۲۹ مسیحیان و شریعت عهد عتیق است.

ما جلسه قبل را با نگاهی به یعقوب و تأکید یعقوب بر اطاعت آغاز کردیم، یا جلسه قبل را با این موضوع به پایان رساندیم.

در سراسر کتاب، یعقوب بیش از حد بر نیاز به اعمال نیک و نیاز به اطاعت تأکید می‌کند. به یک معنا، در یعقوب، کمتر آن بسط و تأمل الهیاتی دقیقی را که مثلاً در نامه‌های پولس می‌بینید، می‌یابید. این بدان معنا نیست که در یعقوب هیچ الهیاتی وجود ندارد.

این فقط به این معنی است که یعقوب بیشتر به نتایج عملی آن و تأکید بر اعمال نیک و اطاعت علاقه دارد. احتمالاً متنی که در این زمینه بیشترین اهمیت را دارد، یعقوب فصل ۲ و آیات ۱۴-۲۶ است. با شروع از آیه چه فایده‌ای دارد برادران من؟ من کل مطلب را نمی‌خوانم، بلکه فقط بخش‌هایی از آن را می‌خوانم، ۱۴ برادران و خواهران من، چه فایده‌ای دارد اگر کسی ادعا کند ایمان دارد اما عمل ندارد؟ آیا آن ایمان می‌تواند او را نجات دهد؟ فرض کنید برادر یا خواهری بدون لباس و غذای روزانه باشد. اگر یکی از شما به او بگوید بروید در آرامش، گرم بمانید و سیر شوید، اما هیچ کاری در مورد نیازهای جسمی او انجام ندهد، چه فایده‌ای دارد؟ به همین ترتیب، ایمان به خودی خود، اگر با عمل همراه نباشد، مرده است.

بعد از ذکر چند مثال، آیه ۲۰، ای نادان، آیا به دنبال مدرکی هستی که نشان دهد ایمان بدون عمل بی‌فایده است؟ او مثالی از زندگی ابراهیم، مثالی از زندگی راحاب و دو مثال از عهد عتیق ارائه می‌دهد. سپس در آیه به پایان می‌رساند و می‌گوید که یک شخص با اعمالش عادل شمرده می‌شود و نه فقط با ایمان. حال، این ۲۴ متن است که اغلب یعقوب را در تضاد با پولس قرار داده است، حداقل در ذهن برخی افراد، در حالی که در غلاطیان، حتی به صورت شفاهی، به نظر می‌رسد که تناقض رسمی در گفته‌های یعقوب و پولس وجود دارد. پولس در غلاطیان ۲:۱۶ می‌گوید که ما می‌دانیم که یک شخص نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می‌شود.

حالا شما یعقوب را در فصل ۲، آیه ۲۴ دارید که می‌گوید شخص به اعمالش عادل شمرده می‌شود و نه فقط شباهت کلامی بسیار نزدیک بین آن دو آیه در غلاطیان ۲ و اینجا را مبهم می‌کند، اما NIV به ایمان. نسخه وقتی کسی آنها را می‌خواند، به نظر می‌رسد که آنها، به یک معنا، با یکدیگر در تضاد هستند. حالا، کاری که من نمی‌خواهم انجام دهم این است که یعقوب را دقیقاً مانند نسخه‌ای از پولس جلوه دهم، مثل این نسخه یعقوب از پولس.

من فکر می‌کنم یکی از میراث‌های مارتین لوتر و اصلاحات مذهبی این است که ما یاد گرفته‌ایم کل عهد جدید را از دریچه‌ی نامه‌های پولس، به ویژه غلاطیان و رومیان، بخوانیم. یعقوب و برخی دیگر از کتاب‌های کوچک‌تر، چون در انتهای عهد جدید آمده‌اند، در حاشیه قرار می‌گیرند. اغلب، کاری که ما در نهایت انجام می‌دهیم این است که آنها را طوری جلوه می‌دهیم که انگار نسخه‌ی یعقوب از پولس یا نسخه‌ی یوحنا از پولس، نسخه‌ی یهودا یا نسخه‌ی پطرس از پولس هستند.

من نمی‌خواهم این کار را بکنم. می‌خواهم بگذارم یعقوب، یعقوب باشد. با این حال، در چارچوب گسترده‌تر عهد جدید، فکر می‌کنم همین‌طور است. در نهایت، لازم است این سؤال را بررسی کنیم که این دو کتاب در چارچوب گسترده‌تر عهد جدید چه ارتباطی با یکدیگر دارند.

اول از همه، به شما پیشنهاد می‌کنم که با توجه به بررسی ادبیات پولس، آموزه‌های پولس در مورد اخلاق و اطاعت، فکر می‌کنم مشخص می‌شود که حتی پولس نیز معتقد بود که اعمال نتیجه اجتناب‌ناپذیر ایمان هستند، افسسیان ۲:۸-۱۰. هنوز هم شاید لازم باشد تشخیص دهیم که پولس و یعقوب دقیقاً به یک شکل به این موضوع نگاه نمی‌کنند، یا آن را دقیقاً به یک شکل بیان نمی‌کنند و دقیقاً به یک شکل در مورد آن بحث نمی‌کنند. شاید بخشی از این موضوع به موقعیت‌های مختلفی که آنها به آن می‌پردازند مربوط باشد اما من فکر می‌کنم به این روش، و اول از همه فکر می‌کنم، باید تشخیص دهیم که حتی اگر آنها ممکن است بر چیزهایی تأکید کنند و چیزها را به طور متفاوتی بیان کنند بدون اینکه جیمز شبیه پولس یا پولس شبیه یعقوب به نظر برسد، که ما کمتر مستعد انجام آن هستیم، مهم است که درک کنیم که در نهایت، آنها با هم اختلاف نظر ندارند زیرا پولس نیز به همین ترتیب می‌داند که اطاعت نتیجه اجتناب‌ناپذیر تعلق به عهد جدید و تجربه زندگی متحول‌کننده خلقت جدید است.

بنابراین، اطاعت نتیجه‌ی فرعی آن است. یعقوب سپس روشن می‌کند که اطاعت کاملاً ضروری است و بدون آن، ایمان مرده است و ایمان قادر به نجات نیست. در واقع، او از آن زبان ایمان استفاده می‌کند. ایمانی که با اعمال همراه است یا ایمانی که با اعمالش کامل می‌شود.

اما به نظر من نکته کلیدی توجه به موقعیت‌های مختلفی است که یعقوب و پولس به آنها می‌پردازند، و راه‌های دیگری نیز برای توصیف عملکرد و نقش آنها در مجموعه عهد جدید وجود دارد. اما فکر می‌کنم نقطه شروع، توجه به موقعیت‌های مختلف شبانی است که یعقوب و پولس به آنها می‌پردازند. پولس به موقعیتی در غلاطیان و رومیان می‌پردازد که در آن مسیحیان غیریهودی توسط یهودیان ملزم به تسلیم شدن در برابر شریعت موسی به عنوان یک الزام و نشانه برای اینکه آنها قوم واقعی خدا هستند، می‌شوند.

از آنها خواسته می‌شود که با در نظر گرفتن قانون موسی برای ختنه مردان، برای همه، الزامات روز سبت و قوانین مربوط به غذا، به عنوان قوم واقعی خدا، هویت خود را تعیین کنند. در این زمینه، پولس می‌گوید نه شما عادل شمرده می‌شوید، در برابر خدا عادل اعلام می‌شوید و صرفاً بر اساس ایمان به عیسی مسیح و نه با در نظر گرفتن اعمال شریعت، در برابر خدا جایگاه درستی دارید. با این حال، در کتاب یعقوب، وضعیت کاملاً برعکس است.

به آنچه یعقوب در آیات ۱۵ و ۱۶ می‌گوید توجه کنید. فرض کنید برادر یا خواهری بدون لباس و غذای روزانه است. اگر یکی از شما به او بگوید: «بروید، گرم بمانید و سیر بمانید» اما هیچ کاری برای نیازهای جسمی او انجام ندهد، چه فایده‌ای دارد؟ به عبارت دیگر، یعقوب به موقعیتی اشاره می‌کند که مردم ادعای ایمان دارند، اما وقتی کسی را در نیاز مبرم می‌بینند، از انجام هر کاری برای رفع آن خودداری می‌کنند.

بعداً، او در ابتدای فصل ۲، کسانی را که ثروت را احتکار می‌کنند، کسانی را که به فقرا ظلم می‌کنند و کسانی را که با فقرا به عنوان شهروندان درجه دو رفتار می‌کنند، توصیف می‌کند. کسانی که به حاشیه‌نشینان و فقرا ظلم می‌کنند، هنوز ادعا می‌کنند که به شخص عیسی مسیح ایمان دارند. بنابراین، یعقوب ادامه می‌دهد و می‌گوید: ایمان خود را بدون اعمال به من نشان دهید. من ایمان خود را با اعمال خود نشان خواهم داد. آیه شما ایمان دارید که یک خدا وجود دارد، خوب؛ حتی شیاطین نیز به این ایمان دارند و از ترس می‌لرزند، ۱۹.

بنابراین، یعقوب به ایمانی می‌پردازد که به معنای پذیرش این واقعیت است که خدا یکی است، ایمانی به خدا که منجر به زندگی دگرگون‌شده نمی‌شود. ایمانی که مورد تحسین قرار گرفته و با اعمال نیک، به ویژه اعمال

خیریه نسبت به فقرا، همراه نیست. او به موقعیتی اشاره می‌کند که در آن مردم ادعای ایمان دارند، اما وقتی کسی را در نیاز مبرم می‌بینند، به سادگی چشم خود را می‌بندند و از انجام هر کاری در مورد آن خودداری می‌کنند.

در این زمینه، یعقوب می‌پرسد که چگونه ایمان می‌تواند شما را نجات دهد. آیه ۲۶، همانطور که بدن بدون روح مرده است، ایمان بدون عمل نیز مرده است. بنابراین، از این نظر، یک فرد بر اساس اعمالش عادل شمرده می‌شود و نه تنها با ایمان. نه با ایمانی که صرفاً یک اقرار کلامی به این واقعیت باشد که خدا یکی است، بلکه ایمانی که واقعاً فرد را به حرکت در می‌آورد و او را ترغیب می‌کند تا به فقرا و افراد حاشیه‌نشین کمک کند و نیازهای آنها را برآورده سازد.

بنابراین، به نظر من بخشی از درک تفاوت بین یعقوب و پولس، درک موقعیت‌های مختلفی است که آنها به صورت شبانی به آنها می‌پردازند. بنابراین در نهایت، آنچه فکر می‌کنم باید از بحث یعقوب و پولس در عهد جدید تاکنون نتیجه بگیریم این است که فکر نمی‌کنم در عهد جدید تضادی بین ایمان و اعمال ببینیم، بلکه در عوض، ایمان نجات‌بخش واقعی که ما را در اتحاد با مسیح در خلقتی جدید و تحت عهد جدید قرار می‌دهد، وجود دارد که وعده می‌دهد شریعت خدا در قلب‌های ما نوشته شده است و روح‌القدس ناگزیر اعمال نیک را به بار خواهد آورد. ایمانی که اعمال نیک به بار نمی‌آورد و ایمانی که با اعمال نیک همراه نیست، بنا به تعریف، ایمان نجات‌بخش واقعی نیستند.

بنابراین، سوال این نیست که آیا ما با ایمان یا اعمال نجات می‌یابیم. سوال این است که ماهیت ایمان نجات‌بخش واقعی چیست؟ و من هم برای پولس و هم برای یعقوب استدلال می‌کنم، شاید حتی بیشتر برای یعقوب، ایمان، زندگی دگرگون‌شده‌ای از عهد جدید و خلقت جدید را ایجاد می‌کند. در نهایت، پولس و یعقوب در تضاد نیستند؛ با این حال، تأکیدات یا روش‌های بیان مطالب یا انجام کارها توسط آنها متفاوت است. در نهایت، در عهد جدید، ما باید آنها را در تضاد نبینیم، اما هر دو موافقند که ایمان نجات‌بخش واقعی که ما را به مسیح می‌پیوندد، ناگزیر با اعمال نیک اطاعت مشخص و همراه است.

همانطور که توماس شراینر در الهیات عهد جدید خود می‌گوید، ایمان به خدا پویا است و ثمر می‌دهد و اگر ثمری نداشته باشد، اصیل بودن آن ایمان زیر سوال می‌رود. اول یوحنا، برای رفتن به سراغ رساله‌ای دیگر که به اصطلاح عمومی است. ۱. یوحنا در مورد واکنش اطاعت حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

در فصل ۲ و آیات ۳ تا ۶، می‌دانیم که اگر از فرامین او پیروی کنیم، او را شناخته‌ایم. بنابراین، پیروی از فرامین او گواه یا مدرکی است که ما خدا را می‌شناسیم و به شناختی نجات‌بخش از خود خدا رسیده‌ایم. هر که بگوید من او را می‌شناسم اما به فرامین او عمل نکند، دروغگو است و حقیقت در او نیست.

اما اگر کسی از کلام او اطاعت کند، عشق به خدا در او به کمال می‌رسد. از این طریق است که می‌دانیم در او هستیم. هر که ادعا می‌کند در او زندگی می‌کند، باید مانند عیسی زندگی کند.

بعداً، در آیه ۲۹ از همان فصل، اگر می‌دانید که او عادل است، می‌دانید که هر که نیکویی می‌کند از او مولود شده است. فصل ۳ و آیه ۶، هیچ‌کس که در مسیح در او ساکن است، گناه نمی‌کند. هیچ‌کس که گناه می‌کند، او را ندیده یا نشناخته است.

آیه ۹، این فصل ۳ است، هیچ‌کس که از خدا زاده شده باشد گناه نخواهد کرد زیرا بذر خدا در او باقی می‌ماند. آنها نمی‌توانند گناه کنند زیرا از خدا زاده شده‌اند. البته، یوحنا در نهایت به این واقعیت اشاره می‌کند که ما به نحوی می‌توانیم در این زندگی به کمال برسیم زیرا او قبلاً این را انکار کرده است.

او معلمان دروغی را که مخاطبش هستند سرزنش می‌کند، زیرا آنها ادعا می‌کنند که بی‌گناه هستند. یوحنا به همین ترتیب می‌گوید اگر ادعا کنید که بی‌گناه هستید، خدا را دروغگو جلوه می‌دهید. در عوض، ما از طریق عیسی مسیح برای گناه چاره‌ای داریم.

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، خدا از طریق مسیح امین و عادل است تا گناهان را ببخشد. اما در نهایت به عنوان فرزندان خدا، شناخت مسیح و شناخت خدا با اطاعت از فرامین خدا نشان داده می‌شود. اگر ما از خدا متولد شده‌ایم، باز هم فکر می‌کنم ایده اینجا یک تحول است.

زاده شدن از خدا مستلزم دگرگونی است که ناگزیر به اطاعت از خدا منجر می‌شود. به گفته یوحنا، عدم پاسخ به اطاعت، واقعیت آن را زیر سوال می‌برد. بنابراین، بار دیگر، بنا به تعریف، ایمان به خدا، تبدیل شدن به فرزندان خدا و تعلق به خدا، بنا به تعریف، مستلزم یک زندگی دگرگون شده است.

باز هم، ما نمی‌خواهیم موضوع توبه و بخشش گناهان را از دست بدهیم و به فیض خدا پناه ببریم و بخشش او را تجربه کنیم. اما به نظر من، استفاده از این بهانه برای زندگی مطابق میل خدا، با آنچه در یعقوب و اول یوحنا و پولس نیز می‌خوانیم، در تضاد است. آخرین کتابی که باید به آن اشاره کرد، به یک معنا، مکاشفه است که تا انتها ادامه دارد.

برای مثال، در پیام‌های هفت کلیسا، فراخوان غلبه در متن کتاب مکاشفه را مشاهده می‌کنیم، فراخوان غلبه در نهایت با امتناع از سازش با سیستم بت‌پرستی امپراتوری روم به نتیجه می‌رسد. به چند متن جالب دیگر توجه کنید. در فصل ۱۲ و آیه ۱۷، فرزندان نسل زن، در فصل ۱۲، که به نظر من نمادی از کلیسا، قوم خدا، یهودی و غیریهودی به عنوان قوم خدا است، در آیه ۱۷ توصیف شده‌اند. سپس از زن خشمگین شد و به جنگ با بقیه فرزندان او، کسانی که دستورات خدا را حفظ می‌کنند و شهادت خود را در مورد عیسی محکم نگه می‌دارند، رفت.

بنابراین، قوم خدا در مکاشفه به عنوان کسانی که پیروز می‌شوند، معرفی می‌شوند. آنها از سازش با حکومت بت‌پرست روم و جهان امتناع می‌کنند. در عوض، آنها از فرامین خدا پیروی می‌کنند.

بنابراین، در پایان مکاشفه، در فصل ۱۹ و آیه ۸، می‌بینیم که قوم خدا در پایان به عنوان عروس توصیف شده‌اند. در آیه ۷، عروسی بره فرا رسیده است. عروس او، یعنی قوم او، خود را آماده کرده است.

به او لباس کتان ظریف، روشن و تمیز داده شد تا بپوشد. سپس، نویسنده تفسیر می‌کند که کتان ظریف نماد اعمال صالح، اعمال صالح قوم مقدس خدا است. بنابراین، مکاشفه نیز با قوم خدا که با کسانی که به مسیح اعتماد دارند، اما همچنین کسانی که زندگی‌شان از سازش با دنیا امتناع می‌کند، کسانی که با پیروی از دستورات خدا مشخص می‌شوند و کسانی که با اعمال صالح قوم خدا بسته شده‌اند، پایان می‌یابد.

بنابراین، عهد جدید در نهایت هیچ مسیحی‌ای را نمی‌شناسد که تا حدی زندگی دگرگون‌شده‌ای نداشته باشد. عهد جدید انتظار ندارد که همه آن را به یک اندازه زندگی کنند، و همچنین انتظار ندارد که دره‌ها و تپه‌هایی وجود داشته باشد، اما ناگزیر، در نتیجه زندگی تحت عهد جدید و تحت قدرت دگرگون‌شده پادشاهی خدا و خلقت جدید، تعلق به عیسی مسیح و سهیم بودن در مرگ او به گناه در دوران قدیم و سهیم بودن در زندگی رستاخیز خلقت جدید، ناگزیر ثمره آن واقعیت را به بار خواهد آورد. بنابراین، در نهایت، ایمان و اعمال در تضاد نیستند، بلکه ایمان واقعی به عیسی مسیح که نجات‌بخش است، ناگزیر ایمانی است که اعمال پادشاهی و زندگی‌ای را که در اطاعت از فرامین خدا زیسته می‌شود، به بار می‌آورد.

بنابراین، کاری که الان می‌خواهم انجام دهم، نوعی زیرمجموعه از آن است که خیلی خیلی خلاصه وارد یک بحث پیچیده می‌شود. نمی‌توانم امیدوار باشم که همه مسائل را حل کنم یا همه آنها را مطرح کنم، و نمی‌توانم امیدوار باشم که به همه سوالات شما پاسخ دهم و وارد همه بحث‌ها شوم، اما صرفاً می‌خواهم خطوط کلی این موضوع را ترسیم کنم که چگونه شریعت عهد عتیق، یعنی شریعت موسی، در همه اینها جای می‌گیرد؟ وقتی به اطاعت مسیحی فکر می‌کنیم، وقتی از نظر عهد جدید فکر می‌کنیم، اطاعت قوم خدا در مسیح، شریعت موسی چه نقشی در این امر ایفا می‌کند؟ زیرا وقتی به عهد عتیق برمی‌گردید، شریعت موسی نقش غالبی در آموزش قوم خدا در مورد اراده خدا برای قومش دارد. از باب دوم خروج، حتی اگر بخواهیم از منظر اطاعت به قضیه نگاه کنیم، شاید بتوانیم به عقب برگردیم، به باغ عدن، جایی که خدا آدم و حوا را فراخواند تا به فرامین او گوش فرا دهند، اما اکنون با شروع از باب بیستم خروج، به طور خاص‌تر، می‌بینیم که خدا با قوم خود وارد یک رابطه پیمانی می‌شود و اکنون با دادن شریعت به قوم خود، آنها را راهنمایی می‌کند و شریعت را از طریق موسی به قوم خود می‌دهد.

بنابراین اکنون سوال این است که شریعت عهد عتیق چه نقشی در عهد جدید و در زندگی و اطاعت مسیحی ایفا می‌کند؟ و همانطور که گفتم، این موضوعی بسیار پیچیده است و من هم قادر به بررسی همه مشکلات و جزئیات آن نیستم، اما موضوعی بسیار پیچیده است که نمی‌توان در این مدت زمان به طور کامل و با جزئیات کامل به آن پرداخت. اما باز هم، برخی از خطوط کلی را ترسیم خواهیم کرد. باز هم، با نقطه شروع عهد جدید، متوجه می‌شویم که خدا، در ارمیا ۳۱ و حزقیال ۳۶، شریعت خود را بر قلب قوم خود خواهد نوشت، بنابراین به نظر می‌رسد این نشان دهنده نقش مداوم شریعت موسی است.

و حتی در انجیل‌ها، گاهی اوقات به نظر می‌رسد که انجیل‌ها شریعت عهد عتیق را تأیید می‌کنند. گاهی اوقات، متی و لوقا به عنوان کسانی که رویکرد محافظه‌کارانه‌تری نسبت به شریعت موسی دارند، درک می‌شوند می‌خواهم با پاسخ به این سوال شروع کنم که شریعت موسی چه نقشی در زندگی قوم خدا دارد؟ و درک این نکته مهم است که ما در مورد شریعت موسی صحبت می‌کنیم، نه فقط شریعت به طور کلی.

باز هم، نویسندگان عهد جدید کاملاً خوشحال هستند که به قوم خدا دستور می‌دهند کارهای خاصی را انجام دهند. بنابراین، ما در مورد اینکه آیا مسیحیان تابع هیچ قانون یا دستورالعملی هستند صحبت نمی‌کنیم، بلکه این سوال را مطرح می‌کنیم که آیا قانون موسی از عهد عتیق در زندگی قوم خدا نقش دارد و اگر نقش دارد چیست. فکر می‌کنم نقطه شروع، متی فصل ۵ و آیات ۱۷ تا ۲۰ باشد.

تعدادی متن در انجیل‌ها وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، اما باز هم، وقت نداریم که به همه آنها نگاه کنیم. اما می‌خواهم به یکی از برنامه‌محورترین اظهارات خود عیسی در مورد شریعت موسی نگاهی بیندازم. عیسی دوباره در زمینه پادشاهی در حال فروپاشی و قدرت دگرگون‌کننده پادشاهی خدا، در این بیانیه برنامه‌محور، در آیات ۱۷ و بعد از آن، ۱۷ تا ۲۰ از متی ۵ می‌گوید: گمان مبرید که آمده‌ام تا شریعت و نوشته‌های پیامبران را منسوخ کنم.

من نیامده‌ام تا آنها را منسوخ کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را به انجام رسانم. زیرا به راستی به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از بین نرود، هیچ حرف یا نقطه‌ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه چیز به انجام برسد. و من همین جا توقف می‌کنم.

چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، زبان عیسی در به انجام رساندن شریعت است. وقتی به کلمه «به انجام رساندن» فکر می‌کنیم، اغلب این طور تفسیر می‌شود که عیسی با حفظ کامل شریعت، حمایت از آن و تأیید آن، آن را به انجام می‌رساند، و من موافقم که این واقعاً درست است. اما، با توجه به فصل ۲، با توجه به فصل ۲ که در آن می‌بینیم عیسی شریعت را به انجام می‌رساند، و همچنین در فصل ۳، ما بارها و بارها

زندگی عیسی را، حتی در دوران کودکی و سپس در آغاز خدمتش، می‌بینیم، درمی‌یابیم که زندگی عیسی تحقق متون عهد عتیق است.

بنابراین، حرکت عیسی در فصل دوم از دوران کودکی‌اش، هر چیزی، هر جایی که می‌رود، برای تحقق آنچه در اشعای نبی گفته شده بود، رخ داد. فصل چهارم و آیه ۱۴، در همان آغاز خدمت عیسی در جلیل، برای تحقق آنچه از طریق اشعای نبی گفته شده بود، رخ داد. بنابراین، شما با این مضمون تحقق روبرو هستید که در آن آنچه اتفاق می‌افتد، خود زندگی و خدمت عیسی، تحقق متون عهد عتیق است.

آنها به او اشاره می‌کنند. درباره‌اش پیشگویی می‌کنند). آنها (منتظرش هستند

و او هدف آنهاست. او همان چیزی است که آنها به آن اشاره کردند تا به این معنا، آنها را به انجام برساند. و من فکر می‌کنم ما باید گفته عیسی در متی ۵ را نیز به همین شکل درک کنیم.

عیسی تحقق شریعت است، نه با حفظ یا حمایت از آن و تأیید و اجرای آن، بلکه در درجه اول، عیسی آن را تحقق می‌بخشد زیرا او همان چیزی است که شریعت به آن اشاره دارد. او آن را تحقق می‌بخشد. عیسی شریعت را در آموزه‌های خود، به ویژه در خطبه بالای کوه، تحقق می‌بخشد؛ من بقیه خطبه بالای کوه را در نظر می‌گیرم؛ آموزه عیسی تحقق شریعت است زیرا آموزه او هدف است.

زندگی، خدمت و تعالیم خود عیسی، اهداف شریعت و انبیاء هستند، همان چیزی که آنها به آن اشاره کردند. تا او آنها را به انجام برساند. و سپس عیسی می‌تواند ادامه دهد و بگوید که شریعت از بین نخواهد رفت. ناپود نخواهد شد.

حتی یک نقطه، حتی یک حرکت قلم، تا زمانی که همه چیز به انجام نرسد، از بین نخواهد رفت. بنابراین شریعت از بین نخواهد رفت، بلکه اعتبار و ارزش پایدار خود را در پرتو چگونگی تحقق آن در عیسی مسیح خواهد یافت. بنابراین، هم تداوم و هم گسست وجود دارد.

بله، شریعت ادامه دارد. بله، شریعت تأیید شده است. بله، اعتبار شریعت نشان داده شده است، اما تنها در پرتو چگونگی تحقق آن در خدمت و تعالیم عیسی مسیح.

پادشاهی خدا تحولی را به ارمغان می‌آورد، به طوری که در نهایت شریعت باید در رابطه با عیسی مسیح، که اکنون پادشاهی را به ارمغان می‌آورد، درک شود. و باز هم، فکر می‌کنم بقیه متی ۵ تا متی ۷ و جاهای دیگر نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های عیسی، تحقق شریعت است. این همان چیزی است که به آن اشاره شده است.

و گاهی اوقات وقتی بقیه متی ۵ را می‌خوانید، جایی که عیسی می‌گوید، شنیده‌اید که گفته شده است، و او بخشی از عهد عتیق را نقل قول می‌کند، و سپس می‌گوید، اما من به شما می‌گویم، فکر می‌کنم نمونه‌های خاصی از اجرای شریعت توسط عیسی را پیدا می‌کنیم. گاهی اوقات شریعت تشدید می‌شود به طوری که دیگر عمل فیزیکی قتل نیست، اما اکنون نفرت است. گاهی اوقات، کنار گذاشته می‌شود به طوری که دیگر اصلاً نباید سوگند یاد کنیم.

یا به طور کلی‌تر، مرگ خود عیسی قربانی‌ها را تکمیل می‌کند. اما به نظر من، عیسی به وضوح می‌گوید که اکنون باید شریعت را در رابطه با عیسی مسیح، اینکه چگونه به او اشاره می‌کند و چگونه او آن را به کمال و تحقق می‌رساند، تفسیر و درک کرد. و جالب است که متی در فصل ۲۸ انجیل متی را با این جمله به پایان

می‌رساند که عیسی به شاگردانش می‌گوید: «پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید، آنها را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید و به آنها بیاموزید که تورات یا شریعت موسی را حفظ کنند».

نه، فکر می‌کنم این به آنها یاد می‌دهد که تمام آنچه را که در سراسر کتاب متی به شما دستور داده‌ام، از جمله موعظه بالای کوه، حفظ کنند. اما باز هم، آنچه عیسی به آنها دستور داده است چیزی کمتر از تحقق شریعت عهد عتیق، شریعت موسی، نیست. حال، می‌توانیم به متون دیگر در سراسر انجیل‌ها نگاه کنیم، و می‌توانیم به متون دیگر در عهد جدید نگاه کنیم، اما می‌خواهم به نامه‌های پولس بپردازم.

اما باید در نظر داشته باشیم که عیسی پیش از این به او گفته بود که در اوج تاریخ نجات با آمدن مسیح عیسی اکنون تمام عهد عتیق، از جمله شریعت را به انجام می‌رساند، بنابراین اکنون او نمی‌آید که آن را از بین ببرد و کنار بگذارد، بلکه می‌آید تا آن را به کمال و تحقق برساند. و بنابراین، شریعت باید از دریچه تحقق در مسیح درک شود. حال، برای رفتن به سراغ ادبیات پولس، احتمالاً در هیچ گروه دیگری از نوشته‌های عهد جدید به اندازه ما به این موضوع پرداخته نشده است، احتمالاً به دلیل موقعیت‌هایی که پولس به آنها پرداخته است، اما به غیر از نامه‌های پولس، در هیچ جای دیگری به جز نامه‌های پولس، به موضوع رابطه شریعت با مسیحیان، با قوم خدا، پرداخته نشده است.

اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که فکر می‌کنم پولس به روشنی بیان می‌کند که دوران عهد عتیق و شریعت موسی که به آن تعلق دارد، اکنون با آمدن مسیح به پایان رسیده است. به نظر من واضح‌ترین استدلالی که پولس برای این موضوع ارائه می‌دهد، در فصل‌های ۳ و ۴ غلاطیان یافت می‌شود. و اگر به یاد داشته باشید، در کتاب غلاطیان، پولس سعی دارد مسیحیان غیریهودی در کلیساهای غلاطیه را متقاعد کند که تسلیم یهودی‌گرایان نشوند و به شریعت موسی تن ندهند. بنابراین، بخشی از استدلال او که به نوعی قلب استدلال اوست، فصل‌های ۳ و ۴ است که در این دو فصل، پولس استدلال می‌کند که شریعت تا زمان آمدن وعده در عیسی مسیح یا تا زمان آمدن مسیح، نقشی موقت داشته است.

این امر به ویژه در فصل ۳ غلاطیان و آیات ۱۵ و بعد از آن صادق است، جایی که پولس در مورد چندین نکته استدلال می‌کند. اول از همه، او می‌گوید که شریعت و عهدی که ۴۳۰ سال پس از عهد ابراهیمی آمد آن را لغو نکرد. و سپس در آیات ۲۳-۲۵ از مجموعه‌ای از استعاره‌ها استفاده می‌کند که بیشتر بر عملکرد موقت شریعت تأکید می‌کند.

بنابراین، کاری که پولس انجام می‌دهد این است که نشان می‌دهد وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده است در نهایت در عهد موسی محقق نمی‌شوند، که احتمالاً یهودیان در مورد آن بحث می‌کردند، بلکه در نهایت در شخص عیسی مسیح محقق می‌شوند. بنابراین، عهد موسی نقش عهدی را که تحت ابراهیم بسته شده بود، لغو یا تأیید نمی‌کند یا بر آن غلبه نمی‌کند. در عوض، عهدی که با ابراهیم بسته شده بود، در نهایت در عیسی مسیح محقق می‌شود.

و پولس می‌گوید که این شریعت ۴۳۰ سال بعد از راه رسید. به عبارت دیگر، او از نظر تاریخی با استناد به عهد عتیق استدلال می‌کند که شریعت موسی نقشی موقت بین وعده‌های داده شده به ابراهیم و تحقق نهایی آنها در عیسی مسیح داشته است. و در آیات ۲۳-۲۵، پولس از مجموعه‌ای از استعاره‌ها برای نشان دادن این موضوع استفاده می‌کند.

قبل از آمدن ایمان، ما تحت قانون در بازداشت بودیم. بنابراین، قانون به عنوان یک نگهبان دیده می‌شود. ما تا زمانی که ایمانی که قرار بود بیاید آشکار شود، در حبس بودیم.

ایمان به عصر جدید نجات و ایمان به عیسی مسیح اشاره دارد. بنابراین، شریعت تا زمان آمدن مسیح نگهبان ما بود تا ما بتوانیم از طریق ایمان عادل شمرده شویم. اکنون که این ایمان آمده است، ما دیگر تحت فرمان نگهبان نیستیم.

بنابراین، در مسیح عیسی، شما اکنون از طریق ایمان فرزندان خدا هستید. بنابراین، استدلال پولس این است که قانون نقش موقت به عنوان سرپرست، مربی، پرستار بچه یا مراقب کودک ایفا می‌کرد. کسی که کودک را تا زمانی که به سن قانونی برسد و بتواند وارثی برای تصمیم‌گیری‌های خود باشد، در مسیر درست نگه می‌داشت.

بنابراین، شریعت موسی مانند آن چیزها بود، از این نظر که قوم خدا را حفظ می‌کرد و آنها را تا زمان رسیدن وعده محافظت می‌کرد. تا زمان وعده ایمان و آمدن عیسی مسیح. و اکنون که مسیح آمده است، پولس می‌گوید شما دیگر تحت شریعت نیستید.

این شریعت هدف و نقش خود را به انجام رسانده است. بنابراین، شریعت تا زمان آمدن عیسی مسیح نقشی موقت ایفا می‌کرد. یعنی، شریعت موسی متعلق به دوران قدیمی است که پولس معتقد است که از آن گذشته و ما از آن رهایی یافته‌ایم.

فصل ۱، آیه ۴ از غلاطیان، جایی که پولس در واقع شما را آماده می‌کند، خوانندگان را برای خواندن بقیه کتابش آماده می‌کند. وقتی می‌گوید عیسی مسیح خود را برای گناهان ما فدا کرد تا ما را از عصر شریر کنونی طبق اراده خدا و پدرمان، نجات دهد. بنابراین، اگر شریعت موسی در درجه اول متعلق به عصر حاضر و اکنون که عصر جدید نجات در مسیح فرا رسیده است، باشد، استدلال پولس در فصل‌های ۳ و ۴ این است که شریعت موسی متعلق به آن دوران قدیمی بوده است که اکنون به پایان رسیده است زیرا اکنون در مسیح به تحقق خود رسیده است و بنابراین شریعت دیگر مرجع الزام‌آوری برای قوم خدا نیست.

بنابراین، پولس در پایان فصل ۳ تا فصل ۴ در غلاطیان می‌گوید، با آمدن مسیح، ما اکنون فرزندان بالغ هستیم. من فکر نمی‌کنم که او بگوید دوره شریعت، دوره نابالگی بود و بنی اسرائیل یا هر کسی که تسلیم شریعت می‌شد، نابالغ بود. باز هم، او فقط از زبان ارث، زبان پسرخواندگی و زبان فرزندخواندگی استفاده می‌کند تا نشان دهد که شریعت کارکردی موقت داشته است.

در زمان آمدن مسیح، اکنون ما کودکان بالغی هستیم که نیازی به نظارت یا سرپرستی شریعت موسی نداریم. علاوه بر این، پولس استدلال می‌کند که مسیحیان پیش از این عهد جدید، یعنی روح القدس، را به عنوان نشانه‌ای از اینکه آنها قوم واقعی خدا هستند، بدون رعایت شریعت، تجربه کرده‌اند. در ابتدای فصل ۳، وقتی او می‌گوید: «می‌خواهم فقط یک چیز از شما یاد بگیرم: آیا شما روح را دریافت کردید؟» فرض بر این است که آنها دریافت کردند.

پولس از آنها نمی‌پرسد که آیا روح دارند یا نه. فرض او این است که آنها روح، یعنی عهد جدیدی که روح القدس در عهد عتیق وعده داده است، را دارند. اما اکنون از آنها می‌پرسد، آیا شما روح را از طریق اعمال شریعت دریافت کردید یا با ایمان به انجیل و آنچه شنیده‌اید؟ آیا پس از شروع به وسیله روح، اینقدر نادان هستید؟ حال، آیا می‌خواهید سعی کنید با جسم به پایان برسانید؟ بنابراین، دوباره می‌پرسم، آیا خدا روح خود را به شما داد و معجزات را در میان شما از طریق اعمال شریعت انجام داد یا با ایمان به آنچه شنیده‌اید؟ و بنابراین، تمام نکته پولس این است که، دوباره، شریعت فقط تا زمان تحقق وعده‌های عهد جدید، تا زمان آمدن مسیح، نقشی موقت ایفا کرد.

اکنون که مسیح آمده است، دوران قدیمی که عهد موسی و شریعت به آن تعلق داشت، اکنون به پایان رسیده است. بنابراین، شریعت نقشی موقت ایفا می‌کرد و علاوه بر این، پولس می‌گوید که شریعت هیچ نقشی در دریافت روح القدس توسط مسیحیان غلاطیه نداشت. پس چرا آنها می‌خواهند به آن بازگردند؟ در نهایت، پولس در متونی مانند فصل ۳ و آیه ۲۳ نتیجه می‌گیرد که قبل از آمدن این ایمان، ما تحت شریعت در بازداشت بودیم و تا زمانی که ایمانی که قرار بود بیاید آشکار شود، در حبس بودیم.

و سپس، در فصل ۴ و آیه ۲۱، او می‌گوید، ای کسانی که می‌خواهید زیر شریعت باشید، به من بگویید. به نظر من، این تصویر از زیر شریعت بودن، به معنای زیر اقتدار آن بودن است، زیر شریعت بودن به عنوان یک مرجع الزام‌آور که به عنوان بخشی از عهد موسی بر ما حاکم است. ما چیزی مشابه را در فصل ۶ و آیه رومیان می‌بینیم، متنی که قبلاً در رابطه با آموزه‌های اخلاقی و اطاعت پولس به آن پرداخته‌ایم ۱۴

اما در فصل ۶ و آیه ۱۴، پولس می‌گوید، زیرا گناه دیگر ارباب شما نخواهد بود، زیرا شما دیگر تحت شریعت، یعنی شریعت موسی، نیستید، بلکه تحت فیض هستید. بنابراین، مسیحیان دیگر تحت شریعت نیستند. یعنی، شریعت موسی بخشی از عهد موسی بود که یک دوره موقت بود که اکنون در شخص عیسی مسیح به هدف و اوج خود رسیده است.

بنابراین، ما دیگر در زمانی زندگی نمی‌کنیم که شریعت موسی یک مرجع و نیروی الزام‌آور باشد. و بنابراین رومیان ۶:۱۴ می‌گوید که ما دیگر تحت شریعت نیستیم، بلکه تحت فیض هستیم. حال، در این متن، پولس درباره دو روش مختلف زندگی صحبت نمی‌کند. یعنی ما سعی می‌کنیم به اعمال تکیه کنیم یا به فیض خدا بدون اعمال تکیه کنیم.

باز هم، فکر می‌کنم پولس در مورد دو دوره مختلف صحبت می‌کند. دوره قدیم، عهد عتیق تحت موسی، اما سپس عهد جدید اکنون، نجات تحت مسیح عیسی. عصر جدید نجات اکنون در مسیح تحقق یافته است.

بنابراین، عهد موسی در عیسی مسیح و در عهد جدیدی که او آغاز کرده است، محقق شده است. بنابراین، من فکر می‌کنم استدلال پولس در کولسیان این است که دیگر نیروی الزام‌آوری برای مؤمنان نیست. شریعت موسی نقشی موقت در تحقق تاریخ رستگاری خدا ایفا کرد، نقشی موقت تا زمان تحقق وعده‌ها تا زمانی که نجاتی که در عیسی مسیح خواهد آمد به تحقق خود برسد، به طوری که اکنون که مسیح آمده و عهد جدید موعود را محقق کرده و روح خود را ریخته است، شریعت موسی دیگر نیروی الزام‌آوری برای قوم خدا نیست.

آنها دیگر تحت آن زندگی نمی‌کنند. نکته‌ای که درک آن مهم است این نیست که مسیحیان موظف به رعایت هیچ قانونی نیستند یا اینکه شریعت موسی دیگر هیچ نقشی ندارد. اما باز هم، پولس می‌گوید که مسیحیان دیگر تحت شریعت موسی به عنوان بخشی از عهد عتیق نیستند، که یک مرجع الزام‌آور و نیروی الزام‌آور در زندگی آنها است.

فکر می‌کنم وقتی به کولسیان باب ۲ می‌رسیم، پولس را می‌بینیم که چیزی مشابه می‌گوید. در کولسیان باب ۲، پولس همچنین به گروهی از کسانی که برخی آنها را بدعت کولسی یا گمراهان کولسی یا معلمان دروغین، هر چه که می‌خواهید بنامید، نامیده‌اند، اشاره می‌کند. به نظر من، معلمان دروغین یا آموزه‌های انحرافی که پولس در کولسیان به آنها می‌پردازد، احتمالاً دوباره یهودیت است. در این مورد، برخلاف غلاطیان، من اینطور برداشت می‌کنم که این یک یهودی مسیحی نیست، بلکه احتمالاً یک فرقه غیرمسیحی از یهودیت است، شاید شبیه به نوع آخرالزمانی یهودیت یا حتی نوع قومران یهودیت.

اما نکته این است که آنها همچنین بر نشانگرهای هویتی معنای قوم حقیقی خدا بودن تأکید می‌کنند و بر لزوم تسلیم شدن در برابر شریعت عهد عتیق تأکید دارند، و از این رو هر کس دیگری را که با آن مطابقت ندارد، رد صلاحیت می‌کنند. اما به زبان پولس در رد این موضوع در کولسیان فصل ۲ توجه کنید. در بخشی که پولس مستقیماً به این آموزه می‌پردازد، او در آیه ۱۶ می‌گوید: «پس نگذارید کسی شما را بر اساس آنچه می‌خورید یا می‌نوشید فضاوت کند.» این احتمالاً منعکس کننده قوانین غذایی در عهد عتیق و سایر ادبیات یهودی یا در رابطه با جشنواره مذهبی، جشن ماه نو یا روز سبت است. این اشاره به سبت، این را قطعی می‌کند که این نوعی یهودیت است.

در واقع، عبارات عید، ماه نو و سبت بارها در عهد عتیق، در متن قمران و جاهای دیگر در ادبیات یهودی آمده است. اما آنچه پولس در ادامه می‌گوید جالب توجه است. این چیزها، یعنی اعیاد مذهبی، ماه‌های نو، سبت، قوانین غذا، خوردن و آشامیدن، سایه‌ای از چیزهایی هستند که قرار بود بیابند.

با این حال، واقعیت اکنون در عیسی مسیح یافت می‌شود. بنابراین، فکر می‌کنم این گفته، به نوعی، چیزی شبیه به آنچه پولس در کتاب غلاطیان در فصل‌های ۳ و ۴ می‌گوید را منعکس می‌کند. این موارد در شریعت به عنوان سایه‌ای عمل می‌کردند که به واقعیت بزرگتری که مسیح است اشاره می‌کرد. این موارد سایه‌ای بودند که اکنون توسط شخص عیسی مسیح تحقق یافته‌اند.

تقریباً شبیه به زبانی است که نویسنده عبرانیان به کار برده است. اما یک بار دیگر، به نظر می‌رسد پولس فرض می‌کند که این موارد دیگر برای مسیحیان الزام‌آور نیستند. آنها دیگر نباید احساس کنند که از تعلق به قوم واقعی خدا محروم شده‌اند زیرا این قوانین مربوط به قوانین غذا، اعیاد مذهبی، ماه‌های نو و جشن‌ها و سبت‌ها را رعایت نمی‌کنند، زیرا این موارد به عنوان سایه‌های موقتی عمل می‌کردند که به واقعیت بزرگتری اشاره داشتند.

اکنون که واقعیت اینجاست، آنها نیازی ندارند که به آن چیزها به عنوان الزام‌آور برای قوم بازگردند، پولس همچنین متقاعد شده است که شریعت مستلزم اطاعت است. این امر بر اساس اصل انجام شریعت، یعنی اجرای واقعی آن، استوار است.

و به نظر می‌رسد استدلال پولس این است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را کاملاً رعایت کند. اگر کسی بخواهد به شریعت بازگردد، شریعت بر اساس اصل اطاعت عمل می‌کند. و بنابراین، شریعت مستلزم اطاعت است.

مشکل این است که به دلیل نافرمانی، هر کسی که تسلیم شریعت شود، زیر لعنت قرار می‌گیرد. غلاطیان فصل ۳ و آیه ۱۰. زیرا همه کسانی که به اعمال شریعت تکیه می‌کنند، زیر لعنت هستند.

همانطور که نوشته شده است، هر کسی که به انجام هر آنچه در کتاب شریعت آمده است ادامه ندهد، ملعون است. واضح است که هیچ‌کس که به شریعت تکیه کند، در برابر خدا عادل شمرده نمی‌شود، زیرا عادلان با ایمان زندگی خواهند کرد. چیزی که من فکر می‌کنم پولس پیشنهاد و فرض می‌کند این است که هر کسی که بخواهد برای عادل شمرده شدن به شریعت تکیه کند، در نهایت آن را به بن بست خواهد رساند.

نه تنها به این دلیل که در مسیح تحقق یافته است، بلکه به این دلیل که رستگاری از نظر تاریخی، دوران و زمان نیروی الزام‌آور شریعت به عنوان بخشی از عهد موسی به پایان رسیده است. بلکه، از آنجا که مستلزم کار است، مستلزم اطاعت نیز هست. و من فکر می‌کنم فرض او در اینجا این است که به دلیل گناه، هیچ کس اطاعتی را که لازم است، ارائه نمی‌دهد.

در عوض، آنها خود را تحت لعنت می بینند. همه کسانی که به اعمال شریعت تکیه می کنند، تحت لعنت هستند. فرض بر این است که دلیل آن نافرمانی آنهاست.

به دلیل گناه، آنها نمی توانند آن را حفظ کنند. ما چیزی مشابه را در رومیان ۲:۲۳-۲۵ می یابیم. در کيفرخواست پولس علیه بشریت در این فصل، او اظهار می کند که یهودیان نیز با وجود داشتن شریعت، گناهکار هستند زیرا در حفظ آن کوتاهی می کنند.

حال، یک ویژگی دیگر که باید به آن پردازیم و وقت زیادی برای پرداختن به آن نداریم، این است که کسانی که خود را دسته بندی می کنند یا به نامه های پولس از دیدگاهی که به آن دیدگاه جدید می گویند نگاه می کنند اغلب شریعت را می بینند. حمله اولیه پولس به شریعت، فکر نمی کنم این بهترین کلمه برای توصیف آن به عنوان حمله باشد. اما انتقاد اصلی پولس از شریعت در درجه اول به دلیل تلاش های بشر برای تکیه بر شریعت و عدم انجام آن یا فقط به دلیل تاریخ نجات نیست، بلکه به این دلیل است که نقش موقتی داشته است، بلکه به این دلیل است که شریعت به عنوان یک نشانگر هویت عمل می کرده است. آنچه پولس در درجه اول در ذهن دارد، شریعت به عنوان چیزی است که غیریهودیان را مستثنی می کند، به طوری که ختنه، سبت و قوانین غذایی چیزهایی هستند که قوم خدا، یهودیان، را از غیریهودیان متمایز می کنند.

و بنابراین آنچه پولس در رومیان و غلاطیان دنبال می کند، کنار گذاشتن غیریهودیان است، اینکه یهودیان وعده های خدا و وعده های ابراهیم را بیش از حد با شریعت موسی مرتبط کرده اند، که غیریهودیان را کنار می گذارد. بنابراین، اگر غیریهودیان می خواهند در رستگاری شرکت کنند، باید با پذیرفتن شریعت موسی خود را با یهودیان یکی بدانند. مطمئناً در این مورد حقیقتی وجود دارد. مطمئناً، ما متوجه می شویم که بخشی از مشکل پولس به ویژه در غلاطیان این است که شریعت، یهودیان را از غیریهودیان جدا می کرد.

یهودیان با الزام به اجرای شریعت موسی، غیریهودیان را طرد می کنند. اما مطمئناً، این تنها بخشی از داستان است. من فکر می کنم وقتی غلاطیان و رومیان را می خوانیم، متوجه می شویم که پولس نیز از شریعت انتقاد می کند، زیرا عصر جدید نجات اکنون در مسیح محقق شده است، اما همچنین به این دلیل که هیچ کس نمی تواند آن را حفظ کند.

غلاطیان فصل ۳، آیه ۱۲. مشکل گناه به این معنی است که اگر کسی بخواهد به شریعت تکیه کند، متوجه می شویم که هیچ کس نمی تواند آن را تا حدی که برای شرکت در رستگاری لازم است، حفظ کند. بنابراین فکر می کنم در کل، این بررسی مختصر و دردناک از این موضوع و برخی از این متون نشان می دهد که پولس و دیگر نویسندگان عهد جدید، به نظر من، اما به ویژه پولس، شریعت را به عنوان نقشی موقت در پیشبرد تاریخ رستگاری خدا می بینند و بنابراین، اقتدار الزام آور شریعت، عملکرد شریعت در دوران قدیم، اکنون به هدف و تحقق خود در شخص عیسی مسیح رسیده است، به طوری که شریعت دیگر یک اقتدار الزام آور بر قوم خدا نیست.

بنابراین، پولس می تواند بگوید که ما دیگر تحت شریعت نیستیم. باز هم، این بدان معنا نیست که ما از هیچ شریعتی یا هیچ اطاعتی معاف هستیم، بلکه به این معنی است که شریعت موسی دیگر به عنوان بخشی از نجات عهد عتیق، یک مرجع و نیروی الزام آور نیست. حال، این هنوز این سوال را مطرح می کند که شریعت یعنی شریعت موسی، چه نقشی در زندگی قوم خدا ایفا می کند. آیا باید شریعت موسی را بخوانیم و آیا باید تلاش کنیم تا از آن پیروی کنیم و از آن اطاعت کنیم؟ اجازه دهید فقط چند نکته را بیان کنم.

باز هم، چیزهای زیادی هست که می توانیم در این مورد بگوییم، اما اول از همه، اولین چیزی که باید بگوییم این است که باید درک کنیم که شریعت برای ما اعمال می شود و شریعت هنوز هم، به یک معنا، شریعت هنوز هم با قوم خدا صحبت می کند، اما فقط در پرتو چگونگی تحقق آن در عیسی مسیح. بنابراین، هیچ

بخشی از شریعت برای قوم خدا اعمال نمی‌شود، مگر اینکه از دریچه چگونگی تحقق آن در عیسی مسیح اعمال شود. بنابراین اکنون متوجه می‌شویم که، باز هم، وقتی نامه‌های پولس را می‌خوانید، جالب است، اما فکر می‌کنم در جای دیگری، شریعت در نهایت با زندگی تحت قدرت روح القدس عهد جدید و با پیروی از الگو و آموزه‌های خود عیسی مسیح به عنوان هنجار اخلاقی نهایی ما، محقق می‌شود.

در واقع، همانطور که پولس در غلاطیان فصل ۶ و آیه ۲ می‌گوید، ما اکنون موظف به یا تحت شریعت مسیح هستیم. به نظر من، این با آنچه که عیسی گفت، حتی در متی فصل ۵، مطابقت دارد. بله، شریعت موسی هنوز هم برای ما اعمال می‌شود، اما اکنون فقط در پرتو چگونگی تحقق آن در عیسی مسیح. این شریعت برای ما اعمال می‌شود؛ وقتی در پرتو و از دریچه عیسی مسیح دیده و تفسیر شود، اعتبار پایداری دارد و آن را به تحقق می‌رساند.

اما حتی در آن زمان، یک بار دیگر، پولس همچنان متقاعد شده است که منبع نهایی اطاعت ما با تسلیم شدن به شریعت موسی حاصل نمی‌شود، بلکه منبع نهایی اطاعت ما، زندگی تحت قدرت روح القدس است، که در تحقق عهد جدید و با پیروی از آموزه‌ها و نمونه‌های خود عیسی بر ما ریخته شده است. اما دوم جالب است که پولس تعدادی از عبارات عهد عتیق از شریعت عهد عتیق، از شریعت موسی را نقل می‌کند یا حداقل به آنها اشاره می‌کند یا به نظر می‌رسد که از آنها استفاده می‌کند. نمونه بارزی از جایی که پولس در واقع متنی را نقل می‌کند، در افسسیان فصل ۶ و آیه ۲ یافت می‌شود. در افسسیان فصل ۶ و آیه ۲، پولس می‌گوید: فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت کنید، زیرا این درست است.

پدر و مادر خود را گرامی بدار. و سپس پولس ادامه می‌دهد و می‌گوید: «کدام حکم اول با وعده همراه است؟» «و سپس، تا برای خوب باشد و از عمر طولانی در زمین لذت ببری. باز هم، پولس از شریعت عهد عتیق، شریعت موسی، نقل قول می‌کند.

باز هم، نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم که چگونه آن را تفسیر کنم، به خصوص آن عبارت، تا شاید برای شما و زمین خوب باشد. اما نکته اصلی این است که پولس هنوز، پس از گفتن چیزهایی مانند اینکه شما دیگر تحت شریعت نیستید، همچنان احساس آزادی می‌کند که بخشی از شریعت موسی عهد عتیق را به عنوان ظاهراً هنوز آموزنده و الزام‌آور برای قوم خدا نقل کند. بخش‌های دیگری که حداقل ممکن است به متن عهد عتیق در شریعت موسی اشاره یا از آن برداشت کنند، به عنوان مثال، رومیان فصل‌های ۱۳ و ۸ تا ۱۰ هستند.

فصل ۱۳، هیچ بدهی باقی نماند، جز بدهی محبت به یکدیگر، زیرا هر که دیگران را محبت کند، شریعت را به جا آورده است. احکام زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، طمع مکن، و هر حکم دیگری که باشد، در این حکم خلاصه می‌شود: همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار.

بنابراین، به نظر می‌رسد پولس فکر می‌کند که شریعت موسی یا فرمان محبت به یکدیگر، فرمان دیگر را نیز با خود به همراه دارد و خلاصه می‌کند که آنها همچنان مسئولند که زنا نکنند، قتل نکنند، دزدی نکنند، طمع نوزند، اما اگر شریعت را رعایت کنند، یعنی همسایه خود را مانند خود دوست بدارند، این کار را انجام خواهند داد. اول قرن‌تین فصل ۵ و آیات ۱۰ و ۱۱. می‌توانیم به متون دیگری از پولس اشاره کنیم که در آنها درباره زنا و فساد جنسی صحبت می‌کند یا آن را ممنوع می‌کند، جایی که پولس در افسسیان فصل ۴ دزدی را ممنوع می‌کند، شاید به عنوان فرض یا برداشت از شریعت عهد عتیق.

اول قرن‌تین فصل ۱ و آیات ۱۰ و ۱۱. اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که ادعای برادری می‌کند اما زناکار یا طمع‌کار و بت‌پرست یا غیبت‌کننده یا شرابخوار یا کلاهبردار است، معاشرت نکنید. حتی با چنین افرادی غذا هم نخورید.

در واقع، یک تک‌نگاری از برایان راسنر در مورد استفاده از عهد عتیق در اول قرن‌تین ۵ تا ۷ نشان می‌دهد که پولس مرتباً از دستورالعمل‌های شریعت عهد عتیق به عنوان پس‌زمینه‌ای برای نصیحت اخلاقی خود به خوانندگان در اول قرن‌تین ۵ تا ۷ استفاده می‌کند. به طرز جالبی، به نظر می‌رسد پولس در نکات متعددی به آموزه‌های اخلاقی چندین فرمان عهد عتیق متوسل می‌شود. بنابراین، من فکر می‌کنم راه نگاه کردن به آن، برای پولس شریعت است و برای نویسندگان عهد جدید، می‌توان گفت که شریعت هنوز هم عمل می‌کند. منظور من از شریعت، شریعت موسی است، هنوز هم به عنوان راهنما و برای آموزش قوم خدا عمل می‌کند. این راهنمایی است که قوم خدا را در مورد شخصیت خدا و آنچه خدا از قوم خود می‌خواهد، راهنمایی می‌کند.

بنابراین، ما اغلب متوجه می‌شویم که برخی از آموزه‌های اخلاقی، من نمی‌خواهم به سه‌گانه برگردم، می‌توانیم شریعت را به شریعت اخلاقی، شریعت تشریفاتی و شریعت مدنی تقسیم کنیم، اما مطمئناً، ما در سراسر شریعت آن آموزه اخلاقی را که اکنون پولس آن را در نظر می‌گیرد و در شریعت مسیح، غلاطیان فصل ۱ و آیه می‌گنجانند، می‌بینیم. بنابراین، برای نگاه دوباره به غلاطیان فصل ۱ و آیه ۲، متاسفم، غلاطیان فصل ۶ و آیه ۲، پولس می‌گوید، برادران و خواهران، اگر کسی در گناهی گرفتار شود، شما که به روح زندگی می‌کنید باید آن شخص را به آرامی اصلاح کنید. اما مراقب خود باشید، وگرنه شما نیز ممکن است وسوسه شوید، بار یکدیگر را به دوش بکشید، و به این ترتیب، شریعت مسیح را به جا خواهید آورد. بنابراین ظاهراً، پولس می‌گوید ما هنوز مسئول شریعت مسیح هستیم، که من آن را روش پولس برای اشاره به نمونه‌های خود عیسی، آموزه‌های عیسی و دستورالعمل‌های او می‌دانم، اما همچنین اینکه چگونه عیسی اکنون شریعت را به تحقق می‌رساند.

این شامل برخی از آموزه‌ها و الزامات اخلاقی از شریعت عهد عتیق می‌شود که اکنون در عیسی مسیح گنجانده شده و گنجانده شده‌اند. باز هم، از نظر من، این با این ادعا که کل شریعت موسی به شکلی که در عهد عتیق می‌یابیم برای ما الزام‌آور است، بسیار متفاوت است. اما در عوض، اکنون می‌پرسیم که مسیح چگونه آن را به انجام رسانده است؟ و شریعت به ما چه می‌گوید؟ چگونه به هدایت و آموزش ما در مورد شخصیت خدا و آنچه او از قوم خود می‌خواهد، ادامه می‌دهد؟ یکی از راه‌های انجام این کار، به نوعی، و این تنها راه برای انجام آن نیست، اما من یکی از راه‌های مفید برای نزدیک شدن به این موضوع را این می‌دانم که از هر شریعتی بپرسیم که به نظر می‌رسد نیت واقعی این شریعت چیست.

بنابراین، برای مثال، وقتی به عقب برمی‌گردید و به برخی از قوانین خوشه‌چینی در عهد عتیق نگاه می‌کنید وقتی به اعمال شریعت موسی در مورد خودمان فکر می‌کنیم، می‌توانیم بپرسیم که به نظر می‌رسد نیت واقعی این قانون چیست؟ من به قوانین خوشه‌چینی نگاه می‌کنم که کشاورزان را ملزم می‌کند محصول خود را تا لبه مزرعه برداشت نکنند، بلکه مقداری از آن را باقی بگذارند. هدف یا نیت آن چه بود؟ از آنجایی که من کشاورز نیستم و از آنجایی که در روزگار مدرن ما، بیشتر محصولات که می‌کاریم به هر حال خوراکی نیستند، حداقل به شکلی که رشد می‌کنند، برای مصرف انسان مناسب نیستند، و اکثر کشاورزان مسیحی که من می‌شناسم همه چیز را برداشت می‌کنند و ردیف‌های ذرت را باقی نمی‌گذارند، آیا آنها از شریعت موسی سرپیچی می‌کنند؟ اما وقتی می‌پرسید نیت واقعی چیست، متوجه می‌شویم که نیت این کار، نحوه تغذیه فقرا بوده است. این روشی است که فقرا باید از آن بهره‌مند شوند.

بنابراین، اگر این نیت واقعی باشد، می‌توانم بپرسم، از چه طریقی باید این را انجام دهم؟ پس از چه راه‌هایی باید به فقرا کمک کنم؟ از چه راه‌هایی باید به فقرا کمک کنم؟ احتمالاً این کار به طور کامل انجام نخواهد شد؛ مردم فقط در مزارع قدم نمی‌زنند و از ساقه‌های ذرت غذا نمی‌خورند یا هر چیز دیگری. بنابراین می‌توانم بپرسم، اما از چه راه‌هایی مسئول کمک به فقرا هستیم؟ چه راه‌های عملی وجود دارد که بتوانم واقعاً غذا، سرپناه و لباس برای فقرا فراهم کنم؟ به نظر می‌رسد که این نیت واقعی قانون است. بنابراین حداقل یک

چیز این است که بپرسیم نیت این قانون چیست و سپس چگونه می‌توانم آن را انجام دهم، چگونه می‌توانم آن را با توجه به چگونگی تحقق آن در عیسی مسیح انجام دهم.

اما در نهایت، فکر می‌کنم در نامه‌های پولس می‌بینیم که اطاعت از مسیح و فرامین او، هدایت اخلاقی ما و زندگی تحت قدرت روح القدس است. بنابراین، در غلاطیان فصل ۵، زندگی تحت روح القدس، تحقق شریعت است. پولس حتی در رومیان فصل ۸ و آیه ۴ نیز می‌گوید، در رومیان فصل ۸ و آیه ۴ می‌گوید، تا الزام عادلانه شریعت، شریعت موسی، در ما که نه طبق جسم، بلکه طبق روح زندگی می‌کنیم، به طور کامل برآورده شود.

به عبارت دیگر، همانطور که پولس می‌گوید، وقتی ما تحت هدایت روح عهد جدید و در اطاعت از عیسی مسیح زندگی می‌کنیم، زندگی تحت روح در واقع شریعت را به انجام می‌رساند. این همان چیزی است که شریعت در نظر داشته و به آن اشاره کرده است. و ما آن را نه با قرار دادن خود در بندگی شریعت و تحت اقتدار آن، بلکه با زندگی در روح القدس عهد جدید، به انجام می‌رسانیم.

و با زیستن تحت روح القدس است که شریعت در ما تحقق می‌یابد. اما من اینطور برداشت می‌کنم که در عهد جدید، فرامین و دستورات هنوز ضروری و مورد نیاز هستند تا ما را راهنمایی کنند و به ما نشان دهند که آن نوع زندگی چگونه است.

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۲۹ مسیحیان و شریعت عهد عتیق است.